

موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه*

مهدی فیروزی**

چکیده

طرح و تصویب «اعلامیه حق بر توسعه» در ۴ دسامبر ۱۹۸۶ در قالب قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل را باید نقطه عطفی در تلقی توسعه به‌عنوان یک حق بشری دانست. این اعلامیه، «حق بر توسعه» را یک حق غیرقابل انکار انسانی تلقی می‌کند که به سبب آن، همه مردم حق دارند تا در فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت داشته و از نتایج آن بهره‌مند گردند.

علی‌رغم اهمیتی که حق بر توسعه می‌تواند در گسترش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی داشته باشد، تحقق این حق با موانع و چالش‌های اساسی و متعددی روبه‌رو است. سؤالی که این مقاله درصدد یافتن پاسخ آن می‌باشد این است که موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه کدامند؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین موانع و چالش‌هایی که بر سر راه تحقق حق بر توسعه وجود دارند، عبارتند از: موانع و چالش‌های راهبردی و ساختاری، موانع و چالش‌های حقوقی و سیاسی، مخاصمات مسلحانه و بحران‌های زیست محیطی. برای پاسخ به سؤال فوق و ارزیابی فرضیه مطروحه، این مقاله با تکیه به روش اسنادی و نیز تحلیل وضعیت و دیدگاه‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته، در قالب چهار گفتار، موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

توسعه، حقوق بشر، حقوق همبستگی، حق بر توسعه، موانع حق بر توسعه.

* این مقاله برگرفته از پروژه‌ای است که نویسنده در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در حال اجرای آن است.

m.firouzi14@yahoo.com

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مقدمه

حقوق بشر در یک قرن اخیر، شاهد تحولات فراوانی بوده و گسترش و پیشرفت‌های چشمگیری را تجربه کرده است. نگاهی اجمالی بر تحول حقوق بشر از زمان تبدیل آن به مفهومی جامع و جهانی، بیانگر این است که حقوق بشر ابتدا منحصر به «نسل اول»^۱ حقوق بشر یعنی حقوق مدنی و سیاسی بود اما گذشت زمان، نیاز به توسعه حقوق بشر به «نسل دوم»^۲ یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را آشکار کرد که در نهایت با تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۳ در سال ۱۹۴۸ وارد مرحله جدیدی شد (See: Brownlie, 1995: 263,275).

این تحولات و سیر تکاملی در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، منجر به تولد و تکوین نسل جدیدی از حقوق بشر، تحت عنوان «نسل سوم»^۴ شده که به آن «حقوق همبستگی»^۵ می‌گویند. شناسایی این حقوق به منزله پاسخی است که جامعه بین‌المللی در برخورد با نیازها و اوضاع و احوال متحول و متغیر زمانه، به آن نیازمند است (پارسا، ۱۳۷۷: ۱۳۱؛ راسخ، ۱۳۸۱: ۱۶).

پیدایش مفهوم «حق بر توسعه»^۶ که یکی از مقولات نسل سوم حقوق بشر است، بر همین اساس قابل تحلیل و ارزیابی است؛ زیرا توسعه، فرآیندی است که طی آن باورهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به صورت بنیادی متحول شده تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته شده جدید شوند و طی این فرآیند، سطح رفاه جامعه ارتقاء یابد. بنابراین، تلقی توسعه به عنوان یک حق بشری، پاسخی است به نیازها و شرایط ناگوار که در برخی از کشورهای جهان از حیث فقر و توسعه نیافتگی وجود دارد. بند ۱ ماده ۱ «اعلامیه حق بر توسعه»^۷ در توصیف حق بر توسعه، مقرر می‌دارد: «حق بر توسعه یک حق مسلم و غیرقابل سلب بشری است که بر اساس آن، هر فرد انسانی و همه

1. First Generation.
2. Second Generation.
3. Universal Declaration of Human Rights.
4. Third Generation.
5. Solidarity Rights.
6. Right to Development.
7. Declaration on The Right to Development.

مردم، استحقاق مشارکت و بهره‌بردن از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در قالبی که همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را بتوان استدراک نمود، دارند.^۱ بنابراین، از نظر این اعلامیه، حق بر توسعه می‌تواند زمینه تحقق تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان را فراهم کند.

به اعتقاد «محمد بجاوی»^۲ حقوق‌دان برجسته الجزایری که تجربه قضاوت در دیوان بین‌المللی دادگستری و ریاست آن را نیز دارد، گفتمان حق بر توسعه، ریشه در دوران تاریخی و با شکوه استعمارزدایی در دهه ۱۹۶۰ میلادی دارد (See: Bedjaoui, 1991: 1177). اعتقاد به وجود چنین حقی را باید به‌عنوان یک ابتکار ارزش‌مند، به نام وزیر امور خارجه وقت سنگال ثبت کرد که برای اولین بار، این موضوع توسط وی، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۶ مطرح گشت. بعد از وزیر امور خارجه سنگال، اشخاص دیگری نیز به بحث درباره این مفهوم پرداخته‌اند. برای مثال، «کبا ام. بای»^۳ اولین رییس دیوان عالی سنگال و معاون مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر و عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در زمینه حق بر توسعه، در سال ۱۹۷۲ به این موضوع پرداخت. هم‌چنین اشخاص دیگری همچون «هکتور گروس اسپیل»^۴، «ژرژ ابی صعب»^۵، «ویل زروی»^۶ درباره توسعه به‌عنوان یک حق بشری دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند (موسوی، ۱۳۷۸: ۴۷۴).

در مقابل این رویکرد، کشورهای توسعه‌یافته قرار دارند که دیدگاه مثبتی نسبت به تلقی توسعه به‌مثابه یک حق بشری ندارند و مطرح کردن آن را اقدامی تضعیف‌کننده نسبت به حقوق نسل اول، یعنی حقوق مدنی و سیاسی می‌دانند (رک: همان: ۴۸۴-۴۸۷). دیدگاه این گروه را در مباحث بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بر اساس دیدگاه اول، حق بر توسعه یک حق بنیادین، شرط و پیش‌زمینه آزادی،

1. Declaration on The Right to Development, Adopted by UN General Assembly Resolution No.41/128 of 4 December 1986.

2. Mohammed Bedjaoui.

3. Keba M. Baye.

4. Hector Gros Espiell.

5. George Abi Caab.

6. Wil Zerwey.

پیشرفت، عدالت و خلاقیت است. از این حق، دیگر حقوق سرچشمه می‌گیرند؛ لذا اگر جامعه انسانی از حق بر توسعه محروم گردد، به دشواری خواهد توانست اجرای دیگر حقوق بشر را تضمین کند (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۷۰). بنابراین، هر عاملی که مانع از حق دستیابی انسان به توسعه شود، چالشی در مقابل حق بر توسعه محسوب می‌شود. هر چند حق بر توسعه با مشکلات و چالش‌های فراوانی روبه‌رو است، اما با این حال، شاید بتوان مهم‌ترین اموری را که می‌تواند باعث محدودیت یا مانع تحقق و اجرای حق بر توسعه شوند، در چهار عامل: موانع و چالش‌های راهبردی و ساختاری، موانع و چالش‌های حقوقی و سیاسی، مخاصمات مسلحانه و بحران‌های زیست محیطی دانست.

در زمینه حق بر توسعه، به‌صورت مستقل یا ضمن مباحث نسل سوم حقوق بشر، آثار متعددی اعم از کتاب و مقاله وجود دارد (برای نمونه ر.ک: شایگان، ۱۳۸۸ و Bedjaoui, 1991)، اما به‌صورت خاص، در مورد موانع و چالش‌هایی که حق بر توسعه با آن مواجه است، بحثی وجود ندارد. از این‌رو، تلاش می‌شود در این مقاله این موانع و چالش‌ها مورد بررسی قرار گیرند.

گفتار اول: موانع و چالش‌های راهبردی و ساختاری

یکی از موانع و چالش‌های فراروی حق بر توسعه، به راهبردها و ساختارها در عرصه ملی و بین‌المللی مربوط می‌شود. فقدان راهبردها و ساختارهای مناسب باعث شده بسیاری از کشورها در شرایط و وضعیت توسعه‌نیافتگی یا کم‌تر توسعه یافته قرار گیرند و در نتیجه، مردم این کشورها از حق بهره‌مندی از مواهب توسعه محروم شوند. در این گفتار، زوایای مختلف این مسئله و آثار آن مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

بند اول: موانع و چالش‌های راهبردی

یکی از مسائلی که حق بر توسعه را تهدید می‌کند، موانع و چالش‌های استراتژیک یا راهبردی است. معمولاً برای رسیدن به هر هدفی، می‌توان روش‌های مختلف بهره‌برد؛ این که کدام روش برای رسیدن به هدف مورد نظر مناسب‌تر است، یک مسئله اساسی است که در موضوع تعیین استراتژی‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

اهمیت تعیین راهبردهای مناسب در عرصه‌های گوناگون اداره یک کشور، آن‌قدر حائز اهمیت است که می‌توان گفت اصولاً اداره موفق یک جامعه، مرهون استراتژی‌های موفق و مناسب است؛ تا جایی که برخی از محققان معتقدند: وظیفه اصلی رهبران و سیاستمداران یک کشور، محدود به تعیین و تبلیغ راهبردها و استراتژی‌ها است نه اداره کشور. رؤسای جمهور، وزرا و سیاستمداران نباید پرکارترین مردم کشور باشند؛ زیرا این استراتژی‌ها هستند که کشور را اداره می‌کنند نه پرکاری آن‌ها و اگر کشوری خوب اداره شود، بدین معنی است که استراتژی‌ها، خوب انتخاب شده‌اند نه آن‌که مدیران خوبی انتخاب شده‌اند. از سوی دیگر، اگر کشوری بد اداره شود، نشان‌دهنده آن است که استراتژی‌ها بد انتخاب شده‌اند نه آن‌که لزوماً سیاستمداران ضعیف بوده‌اند. ضعف سیاستمداران، به عدم توانایی آنان در تدوین و طراحی استراتژی‌ها و یا تبلیغ آن منحصر و محدود می‌گردد (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۶۶۱).

تعیین استراتژی‌های مربوط به توسعه، از جنبه‌های پُراهمیت تعیین راهبردهای اصلی یک کشور است. این‌که چه خط‌مشی و کدام راه می‌تواند یک کشور را به توسعه نزدیک کند، مورد بحث نهادهای تصمیم‌ساز کشورهای مختلف است. بر همین اساس، در کشور ما نیز بیش از دو دهه است که این مسئله به صورت جدی در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌سازی، مورد بررسی قرار گرفته است. طرح موضوع «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، پاسخی به همین ضرورت حیاتی و اجتناب‌ناپذیر بوده و در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۹-۲۰).

این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که تأثیرات متعدد سیاست‌ها و راهبردهای توسعه بر جنبه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها مانند فرهنگ، اقتصاد، حقوق، سیاست، انکارناپذیر است. از این‌رو، به نظر می‌رسد استراتژی‌های مربوط به توسعه هر کشور، باید با دقت هر چه تمام‌تر و متناسب با مقتضیات، فرهنگ و آداب و رسوم هر کشور تدوین و طراحی گردد تا ضمن این‌که در مسیر تکاملی جامعه، خللی ایجاد ننماید و اثربخشی لازم را نیز داشته باشد.

از مهم‌ترین موانع و مشکلات راهبردی در مقابل حق بر توسعه، عدم نگرش جامع و همه‌جانبه به انسان و جهان و بی‌توجهی به اقتضائات و ابعاد مادی و معنوی فرد و جامعه در

تهیه و طراحی راهبردهای توسعه است. هدف غایی حق بر توسعه، سعادت و کمال انسان است. از این‌رو، در طراحی سیاست‌های مربوط به توسعه، باید از نگاه یک‌سویه و غیرجامع به انسان به‌عنوان محور توسعه اجتناب کرد؛ زیرا طراحی سیاست‌های توسعه به‌صورت ناقص، تک‌بعدی و نه همه‌جانبه، تحقق حق بر توسعه را غیرممکن یا با مشکل مواجه خواهد کرد. بنابراین، هر جامعه‌ای بسته به جهان‌بینی و فرهنگ خود، باید تعریفی از سعادت و کمال انسان داشته باشد و توسعه، وقتی توسعه است که به سعادت و کمال انسان بینجامد. اگر معنای انسان در یک تمدن مبتنی بر مبنای الهی و معنوی با معنای انسان در یک تمدن مبتنی بر مبنای مادی و دنیوی فرق می‌کند، بی‌گمان سعادت انسان نیز در این دو تمدن متفاوت خواهد بود و در نتیجه، توسعه و الگوی توسعه نیز نمی‌تواند در آن‌ها یکسان باشد؛ زیرا اجرای الگوهای توسعه مربوط به تمدن مادی در حوزه تمدنی مبتنی بر مبنای دینی، انسان و جامعه را از مسیر تکامل و سعادت دور خواهد کرد و زمینه‌ها و ظرفیت‌های پیشرفت و توسعه حقیقی و واقعی را از بین خواهد برد. ضمن این‌که، تفاوت در جهان‌بینی و اعتقادات و فرهنگ، به تفاوت در اخلاق می‌انجامد و تفاوت در اخلاق، در تفاوت میان سبک زندگی هویدا می‌شود.

برای مثال، جامعه‌ای که به حکم آموزه‌های اخلاقی خود، قناعت را یک ارزش و فضیلت می‌داند و حرص را ضد ارزش و رذیلت، نمی‌تواند الگوی توسعه همسان با جامعه‌ای که در آن مصرف بیشتر ارزش و اعتبار محسوب می‌شود، داشته باشد (حداد عادل، ۱۳۸۹: ۱۱۲)؛ چراکه در این صورت، دچار تناقض در باورها و رفتارهای خود خواهد شد و زمینه‌های انحراف از مسیر سعادت و کمال پدیدار خواهد شد. آثار بعضاً ناگوار راهبردهای توسعه غربی مانند: افزایش شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی، گسترش بی‌عدالتی، از خودبیگانگی انسان و مهم‌تر از همه، کم‌رنگ شدن معنویت یا به فراموشی سپرده شدن فلسفه زندگی و مرگ، از نگرش تک‌بعدی و یک‌سویه به انسان نشأت می‌گیرد (ر.ک: سوزنچی کاشانی، ۱۳۹۱: ۲۹۴-۳۱۵). که همین امر باعث شده تا در مقابل استراتژی‌های مربوط به توسعه در غرب، علامت سؤال بزرگی قرار گیرد و توسعه غربی، توسعه‌ای ناقص و تک‌بعدی که حق بر توسعه را به‌صورت کامل محقق نمی‌کند، جلوه نماید. در نتیجه، غالب اندیشمندان، که در بین آنان اندیشمندانی از کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم نیز حضور دارند، به این

نتیجه رسیده‌اند که توسعه را فقط در حوزه اقتصادی خلاصه نکنند بلکه اموری همچون ارزش‌های متعالی انسانی را در مباحث مربوط به توسعه، مدنظر قرار داده و تعریف جامع و مانعی از توسعه به عمل آورند که شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و ابعاد مادی و معنوی انسان به‌عنوان محور توسعه، با هم مورد توجه قرار گیرد.

بر همین اساس، یکی از مشکلات و ناکامی‌های کشورهای جهان سوم و برخی کشورهای اسلامی را باید پیروی از راهبردهای توسعه غربی دانست که این مسئله، این کشورها را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است؛ چنان‌که حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «ملت ایران با داشتن مکتبی مترقی چون اسلام، دلیلی ندارد که در پیشرفت و تعالی خود از الگوهای غربی و یا کشورهای کمونیست تقلید کند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۰۷).

بنابراین، انتخاب راهبردها و سیاست‌های صحیح برای تحقق توسعه به‌عنوان یک حق بشری، عامل مهمی در رسیدن به حق بر توسعه است؛ لذا نباید تصور کرد که صرف وجود منابع مادی و مالی می‌تواند یک جامعه را به توسعه برساند؛ بلکه چه‌بسا به خاطر عدم توجه به نیازها و اقتضائات خاص هر جامعه و در نتیجه، اتخاذ راهبردهای غیرواقع‌بینانه، همین منابع مادی، خود به موانع توسعه و ناکامی در نیل به حق بر توسعه تبدیل گردند.

بند دوم: موانع و چالش‌های ساختاری

از مهم‌ترین عواملی که موفقیت یک راهبرد را تضمین می‌کند، وجود ساختارهای مناسب است. ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاه بسیار مهمی در تحقق یا عدم تحقق حق بر توسعه دارند. بنابراین، هرچه ساختارها اصولی‌تر و منطقی‌تر طراحی شوند، تحقق راهبردها و در نتیجه، رسیدن به اهداف امکان‌پذیرتر خواهد بود. از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند به محرومیت انسان‌ها در برخورداری از حق بر توسعه منجر شود، فقدان ساختارهای مناسب، سالم و کارآمد دانست. لازم است موانع ساختاری فراروی حق بر توسعه، در دو عرصه بین‌المللی و داخلی مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف: موانع و چالش‌های ساختاری در عرصه بین‌المللی

گسترده‌گی فقر و محرومیت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه

بین‌المللی، یکی از نشانه‌های وجود موانع ساختاری بر سر راه کشورهای در حال توسعه، برای دستیابی به توسعه و پیشرفت است. ساختار کنونی اقتصادی، تجاری و مالی موجود در جهان، هم مانعی برای تحقق «اهداف توسعه هزاره»^۱ و هم مانعی در برابر حق بر توسعه است. امروزه سه سازمان مهم بین‌المللی شامل «صندوق بین‌المللی پول»،^۲ «گروه بانک جهانی»^۳ و «سازمان تجارت جهانی»^۴ ساختار اصلی اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش‌های برخی نهادهای بین‌المللی، این ساختار بر روابط نابرابر قدرت پی‌ریزی شده است که سعادت عده‌ای را بر فقر سایرین بنا می‌کند؛ نظامی که در ذات خود، انبوه مردم در کشورهای کم‌درآمد را به سوی فقر سوق داده و آن‌ها را از حقوق انسانی خود محروم می‌کند و در نهایت، مانع تحقق و اجرای حق بر توسعه برای انسان‌ها می‌شود. این واقعیت که بیش از ۱/۲ میلیارد نفر در جهان با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌گذرانند، بیان‌گر همین ساختار نامطلوب است که مبتنی بر قواعد و سیاست‌هایی است که نتایج نامتوازن و غالباً غیرمنصفانه ایجاد می‌کند (ر.ک: شایگان، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۵؛ سالومون، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۲).

وجود همین موانع ساختاری در برابر اجرای برخی مفاد معاهدات حقوق بشری سبب شده است تا «کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»^۵ به‌عنوان نهاد نظارتی بر اجرای «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»^۶ در نظر تفسیری عام شماره ۱۴ خود راجع به ماده ۱۲ این میثاق درباره حق سلامتی، اظهار کند که بهره‌مندی کامل از حق بر سلامتی برای میلیون‌ها انسان در سراسر جهان هنوز هدفی دور دست است. به‌ویژه برای کسانی که در فقر زندگی می‌کنند، این هدف روزبه‌روز دست‌نیافتنی‌تر می‌شود. کمیته مزبور، موانع سرسخت ساختاری و غیرساختاری ناشی از عوامل بین‌المللی و دیگر عوامل خارج از کنترل دولت‌ها را مانع تحقق کامل ماده ۱۲ در بسیاری از کشورهای متعاقد

1. Millennium Development Goals
2. International Monetary Fund (IMF).
3. World Bank.
4. World Trade Organization (WTO)
5. The Committee on Economic, Social and Cultural Rights.
6. The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966.

می‌داند (کریون، ۱۳۸۷: ۵۵۱). در این تفسیر که نسبت به موانع ساختاری برای بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حساس است، کمیته مذکور به ضرورت حمایت بیش‌تر مؤسسات مالی بین‌المللی، به‌ویژه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از حق بر سلامتی، با توجه به قابلیت آن‌ها برای لطمه‌زدن به این حق در چارچوب سیاست‌های وام‌دهی، موافقت‌نامه‌های اعتباری و برنامه‌های تعدیل ساختاری آن‌ها اشاره می‌کند (شایگان، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

«کمیته حقوق کودک»^۱ نیز به‌عنوان نهاد ناظر بر اجرای «کنوانسیون حقوق کودک»^۲ در نظر تفسیری عام شماره ۵ خود، در نظر گرفتن جایگاهی اساسی برای منافع برتر کودک در فعالیت‌های گروه بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی در زمینه همکاری بین‌المللی و توسعه اقتصادی را ضروری دانسته است. این در حالی است که کشورهای توسعه‌یافته و قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی جهان، تأثیرگذاران و تصمیم‌گیران اصلی در این نهادها هستند؛ لذا کارکرد حاصل از ساختار فعلی مؤسسات مالی و تجاری بین‌المللی نمی‌تواند به نفع کشورهای در حال توسعه باشد؛ بلکه ساختار موجود، بیش‌تر به نفع خود کشورهای ثروتمند است (ر.ک: موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۸).

مسئله مهم دیگر آن است که ساختارهای فعلی مالی و پولی جهانی، باعث می‌شود استقلال کشورهای فقیر و کم‌تر توسعه‌یافته، تحت تأثیر کشورهای ذی‌نفوذ و تأثیرگذار در این نهادها قرار گرفته و از نظر اقتصادی، مالی و حتی فرهنگی تحت سلطه کشورهای قوی‌تر قرار گیرند؛ زیرا کشورهای وام‌گیرنده، اولاً باید نظر کشورهای تأثیرگذار در این نهادها را جلب نمایند و ثانیاً وظیفه دارند برنامه‌ها و سیاست‌های تحمیلی و مدنظر این نهادها را در کشور خود پیاده و اجرا کنند؛ هرچند که این سیاست‌ها با اقتضائات سیاسی، فرهنگی و بومی این کشورها تناسبی نداشته باشد. از این‌رو، این مسئله می‌تواند بر استقلال کشورها تأثیر منفی داشته باشد.

1. The Committee on the Rights of the Child.
2. Convention on the Rights of the Child, 1989.

وجود این موانع و چالش‌ها که فراروی حق بر توسعه قرار دارند و باعث بروز و تداوم فقر شده‌اند، سبب گشته در برخی از اسناد بین‌المللی، هم‌چون ماده ۱۱ «اعلامیه هزاره ملل متحد»^۱ تصریح گردد که برخورداری همگان از حق بر توسعه جز در سایه ریشه‌کنی و محو فقر امکان‌پذیر نیست (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۳: ۶). در ماده ۱۳ این اعلامیه نیز، موفقیت در ریشه‌کنی و محو فقر با هدف تحقق حق بر توسعه، تنها از طریق دستیابی به «حکمرانی مطلوب»^۲ چه در سطح کشورها و چه در سطح بین‌المللی منوط شده است. بنابراین، اصلاح ساختارها و برخورداری از حکمرانی مطلوب می‌تواند عاملی اساسی در جهت تحقق حق بر توسعه باشد (در این باره ر.ک: هداوند، ۱۳۸۴: ۵۱-۸۶).

ب: موانع و چالش‌های ساختاری در عرصه داخلی

کشورها سعی می‌کنند بر اساس راهبردهای خود، ساختارهای داخلی را به گونه‌ای طراحی و استوار کنند که بتوانند جامعه و مردم خود را هرچه بهتر در مسیر نیل به اهداف از پیش تعیین‌شده اداره نمایند. برای مثال، کشوری که ساختار سیاسی خود را بر مردم‌سالاری، حاکمیت ملی، تفکیک قوا و توزیع قدرت بنا کرده باشد، بهتر می‌تواند حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان را تأمین نماید و در مقابل، نظام‌های مبتنی بر ساختارهای استبدادی و دیکتاتوری، مانع اساسی شهروندان در دسترسی به حقوق بشر از جمله حق بر توسعه هستند.

«آمارتیا سن»^۳ اندیشمند و اقتصاددان معاصر در زمینه توسعه، در بیان چگونگی ارتباط میان ساختار نامناسبی که مانع اساسی بهره‌مندی مردم آن جامعه از حق بر توسعه می‌شود، معتقد است که کارکرد نظام مردم‌سالار می‌تواند حتی به پیشگیری از قحطی‌ها و سایر مشکلات اقتصادی کمک کند. وی، سپس مدعی می‌شود که هرگز در تاریخ آن بخش از جهان که حکومت مردم‌سالار داشته است - چه به لحاظ

1. United Nations Millennium Declaration, 2000.

2. Amartya Sen.

3. Good Governance.

اقتصادی ثروتمند باشد و چه نسبتاً فقیر باشد - قحطی رخ نداده است. قحطی‌ها در قلمرو مستعمراتی که توسط حاکمان خارجی اداره شده یا در حکومت‌های تک‌حزبی یا در استبدادهای نظامی رخ داده‌اند (سن: ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

فارغ از ارزش‌گذاری این سخن، در این مسئله نمی‌توان تردید کرد، نظامی که ساختارهای سیاسی آن بر مردم‌سالاری پی‌ریزی و حق مردم در تعیین سرنوشت‌شان به رسمیت شناخته شده باشد، شهروندان از حقوق و آزادی‌های بیش‌تری نسبت به حکومت‌های استبدادی و خودکامه برخوردارند.

از نمونه‌های دیگر چالش ساختاری در عرصه داخلی که بسیاری از کشورهای فقیر و کمتر توسعه‌یافته با آن مواجه‌اند، ساختارهای اداری ناکارا و معیوب است. نظام و ساختار اداری هر کشور، موتور محرک آن کشور است. ساختار اداری کارا، مطلوب و قانون‌مند، ساختاری است که تسهیل‌کننده امور برای عملیاتی‌سازی راهبردهای کشور باشد. ساختار اداری شکل‌گرفته بر اساس دیوان‌سالاری و بوروکراسی پیچیده دولتی، مانعی اساسی برای توسعه و پیشرفت هر کشور خواهد بود. در این ساختار، ضمن این که تحقق راهبردها دشوار خواهد شد، سرمایه و نیروی انسانی نیز هدر خواهد رفت. چنین ساختاری، فساد و ناهنجاری اداری تولید خواهد کرد و به تعبیر رایج، رابطه بر ضابطه حاکم خواهد شد و در نهایت، مانع پیشرفت و عدم تحقق حق بر توسعه خواهد بود.

یکی از دیگر چالش‌های ساختاری فراروی حق بر توسعه، ساختار اقتصادی ناکارآمد است. بی‌تردید، اقتصاد یکی از محوری‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت هر کشور به حساب می‌آید. از همین رو، ساختار ناسالم اقتصادی می‌تواند چالشی در برابر پیشرفت و توسعه محسوب گردد. برای نمونه، ساختار اقتصادی تک‌محصولی، اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، سهم ناچیز مالیات بر درآمد دولت، اقتصاد دولتی و دخالت بیش از اندازه دولت در اقتصاد، بخشی از عواملی هستند که ساختار اقتصادی کشورهای جهان سوم را دچار چالش کرده و در نتیجه، مردم این کشورها نیز در دسترسی به حق بر توسعه با مشکل مواجه شده‌اند.

گفتار دوم: موانع و چالش‌های حقوقی و سیاسی فراروی حق بر توسعه

بخش از موانع و چالش‌هایی که دسترسی به حق بر توسعه با مشکل مواجه ساخته است، موانع حقوقی و سیاسی است. در این گفتار این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: موانع و چالش‌های حقوقی

یکی از مشکلاتی که حق بر توسعه با آن مواجه است، مشکلات و چالش‌های حقوقی است. منظور از چالش حقوقی، فقدان قواعد و مقررات حقوقی الزام‌آور و عدم ضمانت اجرا در زمینه حق بر توسعه است. برخی از حقوق‌دانان مطرح، همچون محمد بجاوی، حق بر توسعه را «حقی بنیادین»^۱ می‌دانند که آغاز و انجام حقوق بشر، اولین و آخرین حق و وسیله و هدف حقوق بشر قلمداد می‌گردد؛ به گونه‌ای که سایر حقوق از آن ناشی می‌گردد. محمد بجاوی در توصیف حق بر توسعه از این هم بالاتر رفته و آن را یک «قاعده آمره»^۲ محسوب می‌کند. او از طریق قیاس، به این نتیجه می‌رسد که چون حق بر توسعه، مبتنی بر حق حیات و حق تعیین سرنوشت است و این دو حق، از قواعد آمره محسوب می‌گردند، لذا حق بر توسعه نیز - که مبتنی بر آنها می‌باشد - خصیصه آمره خواهد داشت (شایگان، ۱۳۸۸: ۷۴؛ عباسی، ۱۳۹۵: ۴۸۳).

برخلاف دیدگاه فوق، دیدگاه‌هایی وجود دارد که برای حق بر توسعه، ارزش و اعتبار حقوقی چندانی قائل نیستند و آن را به‌عنوان یک حق حقوقی که دارای الزام باشد، به رسمیت نمی‌شناسند. بر همین اساس، تلاش‌های متراکم کشورهای جهان سوم و کمیسیون سابق حقوق بشر سازمان ملل برای گنجاندن حق بر توسعه در یک سند الزام‌آور بین‌المللی به سرانجام نرسیده است. «کمیسیون حقوق بشر»^۳ به درخواست دولت‌های عضو جنبش عدم‌تعهد، در سال ۲۰۰۳ طی قطعنامه‌ای از کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر خواست تا سندی تهیه کند و در آن گزینه‌هایی را برای اجرای حق بر توسعه و عملی‌بودن

1. Fundamental right.

2. Jus Cogens.

3. Human Rights Commission.

این گزینه‌ها، از جمله یک استاندارد حقوقی بین‌المللی با ماهیت الزام‌آور، رهنمودهایی در مورد اجرای حق بر توسعه و اصولی برای شراکت توسعه ارائه نماید اما کمیسیون فرعی، موفق به تهیه سند مورد نظر کمیسیون حقوق بشر نشد.

بی‌نتیجه‌ماندن تلاش‌های کمیسیون حقوق بشر در این زمینه، نشان‌دهنده اختلاف نظر شدید میان دولت‌ها و نیز شخصیت‌های برجسته حقوقی درباره درج حق بر توسعه در یک چارچوب حقوقی الزام‌آور است. با این وجود، به نظر می‌رسد در حال حاضر، همه دولت‌ها اگرچه وظیفه منفی ممانعت و عدم ایجاد مانع برای توسعه خود و سایر دولت‌ها را - لاقلاً از حیث نظری - مورد حمایت قرار می‌دهند، اما وظیفه و تعهد مثبت کمک به توسعه دیگران را هنوز چنان که باید، نپذیرفته‌اند و حداقل تا آن‌جا که به کشورهای اعطاکننده کمک‌های توسعه مربوط می‌شود، این کمک‌ها جنبه اختیاری و داوطلبانه دارد (ر.ک: شایگان، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۶). درحالی‌که بر اساس بند ۱ ماده ۳ اعلامیه حق بر توسعه، دولت‌ها وظیفه اساسی ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی مناسب جهت تحقق حق توسعه را برعهده دارند.

بند دوم: موانع و چالش‌های سیاسی

موضوع حق بر توسعه از ابتدای مطرح‌شدن آن، با مجادلات سیاسی همراه بوده است. با وجود تلاش‌های زیادی که کمیسیون سابق حقوق بشر، از طریق تعیین کارشناس مستقل و ایجاد گروه‌های کاری در این باره انجام داده است، اما فضای سیاسی حاکم بر این نهادها، مانع از حصول نتایج عملی مطلوب در این زمینه گردیده است. برای درک علت این برخورد‌های سیاسی با موضوع حق بر توسعه، کافی است به خاستگاه مفهوم حق بر توسعه، یعنی مفهومی که به‌طور اساسی از خواست‌ها و نگرانی‌های مشروع کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای تازه استقلال‌یافته، برای ایجاد یک نظم اقتصادی عادلانه در جهان نشأت گرفته است، توجه شود. در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته معتقدند که پس از ناکامی کشورهای در حال توسعه برای تغییر در ساختارهای اقتصاد جهانی، با هدف رسیدن به همان خواست‌ها، به طرح موضوع حق بر توسعه روی آورده‌اند (همان: ۹۴-۹۵).

در تبیین اختلاف دیدگاه کشورهای توسعه‌یافته (شمال) و در حال توسعه (جنوب)

نسبت به حق بر توسعه باید گفت، کشورهای در حال توسعه، معتقدند که حق بر توسعه از حیث ماهیت، حقی جدید و جدا از سایر حقوق به رسمیت شناخته شده برای بشر است. این حق، حق دولت‌ها و حق جمعی مردم نسبت به توسعه است که جامعه بین‌المللی و کشورهای توسعه‌یافته، متعهد به کمک و همکاری برای ارائه منابع و ایجاد شرایط بین‌المللی مساعد برای تحقق حق بر توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته هستند. کشورهای جهان سوم، به وجود تعهد حقوقی الزام‌آور در این زمینه اصرار دارند و آن را تعهدی صرفاً اخلاقی که اجرایش به احسان و کرم جامعه بین‌المللی و کشورهای توسعه‌یافته بستگی داشته باشد، نمی‌دانند. کشورهای در حال توسعه (جنوب) بر خلاف کشورهای توسعه‌یافته (شمال) معتقدند که مفهوم حق بر توسعه، به قدر کافی روشن است و نمی‌باید مورد تعریف مجدد قرار گیرد؛ بلکه تلاش‌های بین‌المللی باید بر اجرای عملی ساختن آن متمرکز شود. به نظر این کشورها، باید این مباحث در «شورای حقوق بشر»^۱ (کمیسیون سابق حقوق بشر) مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته معتقدند، اصولاً این مباحث در صلاحیت شورای حقوق بشر نبوده و جزو تعهدات حقوق بشری کشورها هم نیست.

کشورهای در حال توسعه با توجه به وضعیت خاص خود اعتقاد دارند که باید به «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»،^۲ نسبت به «حقوق مدنی و سیاسی»^۳ اولویت داده شود اما این امر از نظر کشورهای توسعه‌یافته، به معنی قائل شدن شرط برای تحقق حقوق مدنی و سیاسی است. جالب این است که کشورهای توسعه‌یافته بر خلاف دیدگاه کشورهای در حال توسعه، قائل به اولویت حقوق مدنی و سیاسی بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند. این در حالی است که هیچ‌کدام از این دو دیدگاه با مفاد اعلامیه حق بر توسعه سازگار نیست؛ زیرا هم در مقدمه اعلامیه و هم در مواد آن، توجه یکسانی به نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) و نسل دوم (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) حقوق بشر شده است (همان: ۹۶-۹۷).

1. Human Rights Council.

2. Economic, Social and Cultural Rights.

3. Civil and Political Rights.

یکی از اشکال موانع سیاسی فراروی حق بر توسعه، تحریم‌های اقتصادی است که با اهداف سیاسی صورت می‌گیرد؛ اگرچه تحریم‌های اقتصادی با هدف بی‌ثبات کردن و یا تغییر رفتار یک نظام سیاسی طراحی و اجرا می‌شود، اما معمولاً این تحریم‌ها، توسعه و اقتصاد یک کشور را که با زندگی و معاش روزمره مردم آن کشور سر و کار دارد، تحت تأثیر قرار می‌دهد و آثار این تحریم‌ها مستقیماً در زندگی انسان‌ها اثرگذار خواهد بود و به حقوق اساسی و بنیادین بشر همچون حق حیات، آسیب جدی وارد می‌کند. در حالی که این امر بر خلاف قواعد حقوق بین‌الملل است.

متأسفانه باید اذعان کرد امروزه در جامعه بین‌المللی، حقوق، کم‌وبیش بازیچه دست سیاست است. وضع و اعمال تحریم‌های اقتصادی یکی از آسیب‌های فضای سیاست‌زده جامعه بین‌المللی، است که بر خلاف منشور ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل و بعضاً به صورت یک‌جانبه توسط برخی کشورهای قدرتمند و توسعه‌یافته علیه دیگر کشورها، به‌ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا در حال توسعه، صورت می‌پذیرد، که این مسئله با اصل همکاری و تعامل کشورها در سطح بین‌المللی، که یکی از اهداف و اصول سازمان ملل متحد است، منافات دارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۴: ۲۵۰-۲۵۱).

«میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»^۱ به‌عنوان یک سند لازم‌الاجرا، در بند ۲ ماده ۱، بر ممنوعیت هرگونه اختلال در روند همکاری‌های اقتصادی بین کشورها تأکید و تصریح می‌کند: «کلیه ملت‌ها می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود، بدون اختلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل، آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند. در هیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد».

اعلامیه حق بر توسعه نیز در مواد مختلف، بر همکاری میان دولت‌ها برای تحقق حق بر توسعه در قالب احترام کامل به قوانین بین‌المللی مربوط به روابط دوستانه و همکاری‌ها میان کلیه دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد تأکید می‌کند.

بند ۳ ماده ۳ این اعلامیه با رد ایجاد هرگونه مانع در راه تعامل و همکاری بین‌المللی،

1. The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966.

به ویژه در روابط اقتصادی، مقرر می‌دارد: «کشورها وظیفه دارند تا در تعامل با یکدیگر، تحقق توسعه و پرچیدن موانع بر سر راه توسعه را تضمین کنند». علاوه بر این، بند ۲ ماده ۴ اعلامیه حق بر توسعه، نه تنها تحریم اقتصادی را بر نمی‌تابد، بلکه ضرورت اعطای امکانات و تسهیلات به کشورهای در حال توسعه را یادآور می‌شود.

علاوه بر تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه - که توسط برخی از کشورها صورت می‌گیرد - نوع دیگری از تحریم‌های اقتصادی، تحریم‌هایی است که شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور، وضع و اجرا می‌نماید. به نظر می‌رسد، حتی اگر این گونه تحریم‌ها بر طبق منشور و به شکل قانونی هم اتخاذ شوند، نباید حقوق بنیادین و اساسی ملت‌ها و شهروندان را که لازمه کرامت و انسانیت آن‌ها است، نقض کند. تجربه تحریم‌های اقتصادی اعمال شده علیه کشورها، بیانگر این مطلب است که این تحریم‌ها قبل از آن که نظام سیاسی یک کشور را هدف بگیرد، مردم و شهروندان عادی آن کشور به ویژه افراد ضعیف از جمله کودکان و مادران را متأثر ساخته است. آثار و عوارض ناخوشایند این تحریم‌ها بر روی افراد عادی کشورها مورد اذعان مجامع و اسناد بین‌المللی است. پاراگراف ۸ ماده ۹ اعلامیه هزاره ملل متحد، یکی از اهداف کشورهای جهان را که در این اعلامیه متبلور شده، رفع آثار زیان‌بار همین تحریم‌ها می‌داند و بر تعهد کشورهای امضاکننده این اعلامیه تأکید و مقرر می‌دارد: «عوارض ناخوشایند جانبی تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل را روی افراد عادی کشورها به حداقل برسانیم، تحریم‌ها را در معرض بازبینی‌های منظم قرار دهیم و آثار زیان‌بار تحریم‌ها روی افراد و طرف‌های ثالث را حذف کنیم» (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۳: ۵).

گفتار سوم: مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی

رابطه بین مخاصمات مسلحانه و توسعه‌نیافتگی یکی از مباحث مهمی است که ذهن اندیشمندان را به خود مشغول و این سؤال را مطرح کرده که آیا رابطه‌ای منطقی بین محروم شدن انسان‌ها از حق بر توسعه با جنگ و مخاصمات مسلحانه وجود دارد یا خیر؟ متأسفانه باید گفت که پاسخ این سؤال مثبت است. از همین رو، در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه با اشاره به هزینه‌های فراوانی که برای تولید سلاح، به ویژه سلاح‌های سنگین

می‌شود و نیز آثار مخربی که بر توسعه و پیشرفت کشورها دارد، به رابطه خلع سلاح و توسعه پرداخته و تاکید می‌کند که رابطه نزدیکی میان خلع سلاح و توسعه وجود دارد و این که پیشرفت در زمینه خلع سلاح به‌طور قابل ملاحظه‌ای ارتقای پیشرفت در زمینه توسعه را به همراه خواهد داشت. اعلامیه، یادآوری می‌کند که منابع مالی عاید شده ناشی از اقدامات در زمینه خلع سلاح باید به توسعه اقتصادی و اجتماعی و رفاه همه مردم به‌ویژه مردم ساکن در کشورهای در حال توسعه اختصاص یابد. در این گفتار، این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول: رابطه حق بر توسعه و مخاصمات مسلحانه داخلی

بدون تردید، تحقق و استیفای حقوق بشر و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده برای انسان‌ها جز در فضایی امن، باثبات و به دور از تنش، درگیری و منازعه امکان پذیر نیست. محیط تنش‌زا، منازعات مسلحانه، شورش، عملیات تروریستی و توسل به زور در عرصه ملی، مناسب‌ترین فضا را برای نقض و نادیده گرفتن حقوق انسان‌ها فراهم می‌آورد. حتی اگر بی‌ثباتی و محیط تنش‌زا به جنگ داخلی و مخاصمه هم ختم نشود، باز می‌تواند سرمایه‌هایی را که باید در مسیر سازندگی، توسعه و پیشرفت یک کشور صرف شوند، نابود ساخته یا در راه خرید تسلیحات و انباشت آن هزینه شود که این امر خود می‌تواند زمینه مناسبی برای بروز جنگ داخلی باشد. آنچه این منازعات باعث آن می‌شوند، این است که منابع عظیم انسانی و مادی به جای این که در مسیر پیشرفت و توسعه و تعالی انسان‌ها و جامعه بشری به کار گرفته شوند، در درگیری‌ها و مخاصمات مسلحانه صرف شده و ضمن نابودی این منابع و امکانات، منجر به فقر، بیکاری و عقب ماندگی خواهد شد که نتیجه آن، نقض گسترده حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی بشر است که در این میان شاید بتوان حق بر توسعه را یکی از اولین و اصلی‌ترین قربانیان مخاصمات مسلحانه داخلی دانست.

در برخی کشورهای آفریقایی، علی‌رغم این که انسان‌های زیادی با فقر، قحطی و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و از امکانات اولیه زندگی مانند غذا و بهداشت محروم هستند، میلیون‌ها دلار هزینه خرید جنگ افزار و تسلیحات و به کارگیری آن در منازعات مسلحانه داخلی می‌شود. آثار و پیامدهای ناگوار این درگیری‌ها، مانع اصلی در راه تحقق و

اجرای حق بر توسعه است. آسیب دیدن توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و انسانی، کشته و زخمی شدن افراد، تخریب و نابودی زیرساخت‌ها، کاهش درآمد ملی، کاهش تولید و در نتیجه، کاهش کالاهای مورد نیاز، گرانی و تورم، سوء تغذیه و بهداشت، مرگ و میر کودکان و مادران، فقر و بیکاری، محدود شدن آزادی‌های فردی و سیاسی و ده‌ها چالش دیگر، همگی از آثار و پیامدهای مخاصمات و منازعات مسلحانه داخلی هستند (موتقی، ۱۳۸۸: ۳۲۵-۳۳۱) که در نتیجه، این مسائل می‌توانند حق برخورداری شهروندان از توسعه را دچار مشکل و مانع اساسی نمایند.

بند دوم: رابطه حق بر توسعه و مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

تا جایی که بشر به یاد دارد و تاریخ توانسته است آن را ثبت و ضبط نماید، سایه ویران‌گر و تباہ‌کننده جنگ و تجاوز بر سر جامعه بشری گسترده بوده است؛ به گونه‌ای که بر اساس تحقیقات به عمل آمده در طول تاریخ، بشر فقط ۲۵۰ سال را در صلح و آرامش زیسته است (کمیتة ملی حقوق بشر دوستانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰: ۱۲). هر چند جنگ‌ها در قدیم با وسایل و ابزار ابتدایی صورت می‌گرفت که همین امر باعث می‌شد تلفات جنگ‌ها گسترده نباشد، اما خشونت به کار رفته در برخی از همین جنگ‌ها، کشتارهای فراوانی را به دنبال داشته است. متأسفانه با پیشرفت علم و فن آوری و دست‌یابی بشر به سلاح‌های کشتار جمعی و با قدرت تخریب فراوان همچون سلاح‌های هسته‌ای، آثار ویران‌گر استفاده از این سلاح‌ها در جنگ‌ها، برای بشر نمایان گردیده است. جهانی که می‌توانست در صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز زندگی کند و سرمایه‌های مادی و معنوی خود را در راه پیشرفت و توسعه و رفاه خود هزینه کند، صرف جنگ و منازعه کرده است؛ هر چند با تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، توسل به زور در روابط بین‌المللی ممنوع گردید، اما متأسفانه علی‌رغم این اقدامات، قواعد حقوق بین‌الملل در این باره منفعّل و ناکارا هستند. «رأی مشورتی ۱۹۹۸ دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای»^۱ در مقام پاسخ به سؤال از مجاز یا ممنوع بودن تولید و تکثیر یا استفاده از

1. Advisory Opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 8 July, 1996.

سلاح هسته‌ای جالب است. دیوان در پاسخ به این سؤال در بخشی از رأی خود اعلام می‌کند که «در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی فی‌نفسه هیچ‌گونه ممنوعیت جامع و جهانی برای تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد» و «در وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل و عوامل موجود در آن، دیوان نمی‌تواند به‌طور قطعی نتیجه بگیرد که در مقام دفاع مشروع در شرایطی که کشوری شدیداً در معرض نابودی باشد، تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای مشروع است یا نامشروع» (البرزی ورکی، ۱۳۸۳: ۱۱).

این مسائل نشان می‌دهد سایه تهدید و پیامدهای ویران‌گر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بسیار فراتر از اقداماتی است که در جهت محدود کردن آن صورت گرفته است. آثار ناگواری را که جنگ به‌ویژه بر توسعه دارد، باعث شده رابطه مستقیمی بین جنگ و توسعه نیافتگی برقرار گردد (موتقی، ۱۳۸۸: ۳۱۹). از این رو، اصل ۲۴ «اعلامیه کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه»، به‌صراحت مقرر می‌دارد: «جنگ به‌طور نابودکننده توسعه پایدار است» (See: Birnie and Boyle, 1996: 9_14).

بر همین اساس، اگر وضعیت کشورهای جهان سوم، که بیشتر درگیر مخاصمات مسلحانه بوده‌اند، بررسی شود، این واقعیت که یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه نیافتگی این کشورها، مخاصمات مسلحانه بوده است، بیش‌تر آشکار خواهد شد. هزینه‌های فراوان انسانی و اقتصادی که کشورها در این‌گونه مخاصمات پرداخت کرده‌اند، سبب عقب‌ماندگی هرچه بیش‌تر آن‌ها در سازندگی، توسعه و پیشرفت شده است. این در حالی است که کشورهای پیشرفته و صنعتی، در سایه صلح و امنیت و دوری از منازعات، توانسته‌اند به توسعه و پیشرفت نائل آیند اما بسیاری از کشورهای جهان سوم مانند افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، سودان درگیر مخاصمات مسلحانه هستند. به‌طور ویژه، امروزه چالش عمده‌ای که این کشورها با آن مواجه هستند، تروریسم است. شکل مخرب تروریسم، تروریسم سازمان‌یافته و دولتی است؛ آنچه امروز در سرزمین‌های اشغالی فلسطین می‌گذرد و یا آنچه جریان‌های سازمان‌یافته تروریستی همچون داعش، القاعده، النصره، بوکوحرام و... انجام می‌دهند، چالشی بزرگ در مقابل حق بر توسعه است (ر.ک: بندک و مانگوپولوس، ۱۳۸۹: مقدمه مترجم؛ واربریک، ۱۳۸۳: ۸۹-۱۱۵).

بنابراین، باید درآمدهای کشورهای جهان به جای اینکه برای خرید تسلیحات جنگی و استفاده از آن برای نابودی جمعیت و منابع دیگر کشورها مصرف شود، برای آبادانی، توسعه، بهداشت و رفع فقر و گرسنگی و در یک کلام، ترویج و توسعه همه حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده برای بشر استفاده گردد. بر همین اساس، علاوه بر مقدمه اعلامیه حق بر توسعه، «اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران مصوب ۱۹۶۸» در ماده ۱۹، موضوع خلع سلاح و اختصاص منابع مربوطه در راه ترویج حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را مطرح کرده و مقرر داشته است: «خلع سلاح می‌تواند منابع انسانی و مادی عظیمی که در حال حاضر به مقاصد نظامی اختصاص داده شده را آزاد کند. این منابع باید در راه توسعه حقوق و آزادی‌های اساسی بشر صرف شود. خلع سلاح عمومی و کامل یکی از والاترین آرمان‌های تمامی ملل است» (ر.ک: کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۲-۱۳۷).

گفتار چهارم: چالش‌ها و بحران‌های زیست محیطی

محیط زیست به‌عنوان ظرف و بستر رشد، حیات و تعالی انسان، جایگاه ارزش‌مندی در تمامی عرصه‌های حیات بشری، از جمله در موضوع حق بر توسعه دارد و در نتیجه، هرگونه مشکل و چالش زیست محیطی، می‌تواند زندگی و حیات انسان را با خطر مواجه سازد.

چالش‌های زیست محیطی عصر حاضر، مشکل تنها یک کشور و یا یک قلمرو خاص جغرافیایی نیست، بلکه مشکل کل جهان و جامعه جهانی است که در بر دارنده مسائل مختلفی است که از آن جمله می‌توان به آلودگی آب و هوا، گرم شدن کره زمین، بالا آمدن سطح آب دریاها، نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری، فرسایش لایه ازن، تخریب جنگل‌ها، باران‌های اسیدی، آلودگی‌های صوتی، تغییرات آب و هوایی، سوانح و آزمایش‌های هسته‌ای و... اشاره کرد (فیروزی، ۱۳۸۵: ۹).

از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، توسعه و نیز تحقق حق بر توسعه باید در ظرف محیط زیست روی دهد؛ زیرا اغلب اقدامات مربوط به توسعه مرتبط با منابع طبیعی و

محیط‌زیست می‌باشد و بروز هرگونه مشکلی در عرصه محیط‌زیست، حق بر توسعه را نیز دچار مشکل می‌کند. این امر، بیانگر وجود رابطه‌ای وثیق میان محیط‌زیست و توسعه می‌باشد و از این نظر، می‌توان رابطه محیط‌زیست و توسعه را یک رابطه چندوجهی دانست؛ از یک سو، برای تحقق توسعه، لازم است از امکانات و مواهب طبیعی بهره‌گرفت و از سوی دیگر، تحقق توسعه نیز، نباید موجب تخریب و نابودی محیط‌زیست گردد. آنچه امروز باعث پدید آمدن چالش‌های زیست‌محیطی شده است، بیش‌تر مربوط به بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت در جهت توسعه، توسط کشورهای بزرگ و صنعتی است که این امر باعث شده است هم محیط‌زیست دچار خسارت‌های فراوان شود و هم خود توسعه به‌عنوان یک حق بشری، با چالش جدی مواجه شود. هر چند صنعتی شدن بعضی از کشورها و توسعه رو به رشد آن‌ها دستاوردهای فراوانی برای بشریت داشته است اما این‌گونه توسعه، خطرات و پیامدهای ناگواری را نیز به همراه آورده که اولین و مهم‌ترین آثار آن، آلودگی و تخریب محیط‌زیست بوده است؛ به طوری که حق انسان‌ها بر توسعه در تعارض با حق آن‌ها بر محیط‌زیست قرار گرفته است. این امر باعث شد تا اندیشمندان راه چاره‌ای بیابند تا در عین این که توسعه و رشد کشورها دچار وقفه نشود، محیط‌زیست نیز از آسیب و تخریب مصون بماند. بر همین اساس، سازمان ملل متحد، از سوم تا چهاردهم ژوئن ۱۹۹۲، کنفرانسی را تحت عنوان «کنفرانس ملل متحد درباره محیط‌زیست و توسعه»^۱ در شهر «ریودوژانیرو» پایتخت برزیل برگزار کرد که موضوع و محور اصلی آن، مباحث مربوط به محیط‌زیست و توسعه بود (See: Birnie and Boyle, 1996: 9).

مهم‌ترین سند مصوب این اجلاس، «اعلامیه کنفرانس ملل متحد درباره محیط‌زیست و توسعه»^۲ بود که به «اعلامیه ریو»^۳ نیز مشهور است و مشتمل بر ۲۷ اصل کلی برای تعیین وظایف دولت‌ها در قبال توسعه و محیط‌زیست است. اصل سوم اعلامیه مزبور مقرر می‌دارد: «حق بر توسعه، باید به ترتیبی تحقق یابد که احتیاجات مربوط به توسعه و محیط‌زیست نسل‌های حاضر و آینده را تأمین کند».

1. The United Nations Conference on Environment and Development (UNCED).

2. Declaration of the United Nations Conference on Environment and Development, 1992.

3. Rio Declaration.

موضوع «توسعه پایدار»^۱ یکی از محوری‌ترین اموری است که این اعلامیه به آن پرداخته است تا توسعه و حفاظت از محیط‌زیست با هم مورد توجه قرار گیرد (فیروزی، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۳). در اصل چهارم این اعلامیه آمده است: «برای دستیابی به توسعه پایدار، فرایند توسعه باید متضمن حفاظت از محیط‌زیست باشد و نمی‌تواند مجزا از آن باشد» (See: Birnie and Boyle, 1996: 9-14). بنابراین، ضمن این که محیط‌زیست و توسعه، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، برای حفظ محیط‌زیست و عدم توقف رشد و توسعه، باید هم محیط‌زیست و هم توسعه، با هم مدنظر قرار گیرند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از اعلامیه حق بر توسعه و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر استفاده می‌شود، حق بر توسعه یکی از حقوق بنیادین است که زمینه‌ساز تحقق سایر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای انسان است. ایجاد مانع در برابر حق بر توسعه باعث خواهد شد تحقق و اجرای دیگر حقوق بشر نیز با دشواری مواجه گردد. آن‌گونه که از مباحث مطرح شده در این مقاله به دست می‌آید، هر چند حق بر توسعه با موانع، مشکلات و چالش‌های متعددی مواجه است، اما با این حال، مهم‌ترین اموری که می‌تواند باعث محدودیت یا مانع عمده تحقق و اجرای حق بر توسعه شوند، چهار عامل زیر هستند:

۱. موانع و چالش‌های راهبردی و ساختاری: بررسی وضعیت کشورهای جهان سوم که کمتر از مواهب توسعه برخوردارند، بیانگر آن است که فقدان راهبردها و ساختارهای مناسب در بسیاری از این کشورها، آن‌ها را در شرایط و وضعیت توسعه‌نیافتگی یا کم‌تر توسعه‌یافته قرار داده است و در نتیجه، مردم این کشورها از حق بهره‌مندی از مواهب توسعه محروم شده‌اند. ضمن این که باید بین راهبردها و ساختارها در مسیر توسعه، نوعی هماهنگی و پیوستگی وجود داشته باشد؛ زیرا تحقق راهبردهای توسعه در گرو ایجاد ساختارهای مناسب است. از این رو، فقدان یا کاستی در هر یک از این دو، چالش و مانع عمده‌ای برای نیل به حق بر توسعه شده است.

۱. توسعه پایدار (Sustainable Development)، توسعه‌ای است که نیازهای جوامع کنونی را برطرف سازد اما خللی در توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهایشان وارد نسازد (کیس، ۱۳۷۹: ۹۹).

۲. موانع و چالش‌های حقوقی و سیاسی: در عرصه حقوقی، فقدان قواعد و مقررات حقوقی الزام‌آور و عدم ضمانت اجرای لازم و کافی در زمینه حق بر توسعه باعث شده این حق در مرحله اجرا با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردد. علی‌رغم تلاش‌های بین‌المللی نسبت به درج حق بر توسعه در یک چارچوب حقوقی الزام‌آور، این اقدامات بی‌نتیجه مانده است. در حوزه مسائل سیاسی نیز، از آن‌جا که به‌طور اساسی حق بر توسعه، بیانگر خواسته کشورهای در حال توسعه برای ایجاد یک نظم اقتصادی عادلانه است اما کشورهای توسعه‌یافته معتقدند که ناکامی کشورهای در حال توسعه برای تغییر در ساختارهای اقتصاد جهانی، باعث طرح موضوع حق بر توسعه توسط آن‌ها شده است. بنابراین، در مقابل آن، مقاومت می‌کنند. جنبه دیگر موانع سیاسی فراروی حق بر توسعه، استفاده ابزاری و سیاسی کشورهای بزرگ از حربه تحریم‌های اقتصادی است. این مسئله، باعث شده تا مردم کشورهای هدف، در دست‌یابی به حق بر توسعه با مشکل مواجه شوند.

۳. مخاصمات مسلحانه: به‌طور کلی تحقق و اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مستلزم وجود محیطی امن، باثبات و به دور از تنش، درگیری و جنگ است. حتی اگر بی‌ثباتی و تنش به جنگ و درگیری هم ختم نشود، باعث می‌شود سرمایه‌های یک کشور، که باید در مسیر توسعه و پیشرفت صرف شوند، به خاطر هراس از وقوع جنگ در آینده، در راه خرید تسلیحات و انباشت آن هزینه گردد. از سوی دیگر، منابع عظیم انسانی و مادی به جای این‌که در مسیر پیشرفت و توسعه و تعالی انسان‌ها و جامعه بشری به کار گرفته شوند، در جنگ و درگیری صرف شده که ثمره آن ضمن نابودی این منابع و امکانات، فقر و بیکاری و عقب‌ماندگی خواهد بود و در نتیجه، عدم دست‌یابی به حق بر توسعه رقم خواهد خورد.

۴. بحران‌های زیست‌محیطی: رابطه وثیقی بین محیط‌زیست و توسعه وجود دارد. از یک‌سو، طبیعت و محیط‌زیست، ظرف تحقق حق بر توسعه است؛ یعنی در یک محیط‌زیست امن و سالم می‌توان به مواهب توسعه دست یافت. بر این اساس، هر آسیبی که به محیط‌زیست وارد شود، چالشی در برابر حق بر توسعه خواهد بود و از سوی دیگر، دسترسی به حق بر توسعه نیز باید با حفظ محیط‌زیست همراه باشد. بنابراین، در دست‌یابی به حق بر توسعه باید به گونه‌ای عمل کرد که ضمن برآوردن نیازهای نسل حاضر، به نیازهای نسل‌های آینده نیز لطمه‌ای وارد نگردد.

کتاب‌نامه

۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
۲. البرزی ورکی، مسعود (۱۳۸۳)، «نقد و بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای»، در: مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۱.
۳. بندک، ولفگانگ و آلیس مانگوپولوس (۱۳۸۹)، تروریسم و حقوق بشر، ترجمه: نادر ساعد و همکاران، تهران: انتشارات دادگستر.
۴. پارسا، علیرضا (۱۳۷۷)، «محیط زیست و حقوق بشر: بررسی حق برخورداری از محیط‌زیست سالم و شایسته به‌عنوان حقی بشری»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۵-۱۳۶.
۵. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۹)، «تأملی در معنای الگوی اسلامی ایرانی توسعه»، در: کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹)، «بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی»، در: کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
۷. خمینی، (امام) سیدروح‌الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
۸. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت، تهران: انتشارات طرح نو.
۹. سازمان ملل متحد (۱۳۸۳)، اعلامیه هزاره ملل متحد، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل.
۱۰. سالومون، مارگوت ای. (۱۳۹۴)، مسؤولیت جهانی برای حقوق بشر: فقر جهانی و توسعه حقوق بین‌الملل، زیر نظر: فریده شایگان، تهران: انتشارات مجد.
۱۱. سن، آمارتیا (۱۳۸۲)، توسعه به‌مثابه آزادی، ترجمه: وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

۱۲. سوزنچی کاشانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «پارادایم‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ضرورت شناخت رابطه میان نظام سرمایه‌داری و مرگ معنویات»، مجموعه مقالات نقشه راه تدوین و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: دبیرخانه کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۳. سیمونیدس، جانوس (۱۳۸۳)، حقوق بشر؛ ابعاد نوین و چالش‌ها، ترجمه: محمدعلی شیرخانی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۴. شایگان، فریده (۱۳۸۸)، حق توسعه، تهران: نشر گرایش.
۱۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۶. عباسی، بیژن (۱۳۹۵)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: نشر دادگستر.
۱۷. فیروزی، مهدی (۱۳۸۵)، حق بر محیط‌زیست، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۸. کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو (۱۳۸۱)، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. کریون، متیو سی. آر. (۱۳۸۷)، چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ترجمه: محمد حبیبی مجنده، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۲۰. کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه، گردآوری و ترجمه: هاجر سیاه‌رستمی، کتابون حسین نژاد و محسن افچنگی، تهران: مؤسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران.
۲۱. کیس، الکساندر (۱۳۷۹)، «مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، در: حقوق محیط‌زیست، ترجمه: محمد حسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. موثقی، سیداحمد (۱۳۸۸)، «جنگ و توسعه‌نیافتگی در جهان سوم»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۹.
۲۳. موسوی، سیدعلی (۱۳۷۸)، «حق توسعه؛ بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه»، مجله سیاست خارجی، ش ۵۰.
۲۴. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان.
۲۵. واربریک، کالین (۱۳۸۳)، «تروریسم و حقوق بشر»، در: جانوس سیمونیدس، حقوق بشر؛ ابعاد نوین و چالش‌ها، ترجمه: محمدعلی شیرخانی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲۶. هداوند، مهدی (۱۳۸۴)، «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، در: نشریه حقوق اساسی، سال سوم، ش ۴.

27. Bedjaoui, Mohammed, (1991), "The Right to Development", in: Mohammed Bedjaoui, (ed), *International Law: Achievements and Prospects*, Paris, UNESCO, Martinus Nijhoff Publishers.
28. Birnie, Patricia W. and Boyle, Alan E., (1996), *Basic Documents on International Law and The Environment*, Oxford, Clarendon Press.
29. Brownlie, Ian (1995), (ed), *Basic Documents in International Law*, Oxford, Clarendon Press.
30. Convention on the Rights of the Child, 1989.
31. Declaration of the United Nations Conference on Environment and Development, 1992.
32. Declaration on The Right to Development, Adopted by UN General Assembly Resolution No.41/128 of 4 December 1986.
33. ICJ, Advisory Opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 8 July, 1996.
34. The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966.
35. United Nations Millennium Declaration, *Resolution adopted by the General Assembly 2000*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی